

# شیخ آقابزرگ تهرانی

( 1293 ق - 1389 هـ ق )

محمد رضا حکیمی

[مجله نگین، سال 10، ش 116، 30 دی 1353، صص 33-38]

این مقاله، زندگی‌نامه بسیار کوتاهی است از علامه کبیر شیخ آقابزرگ تهرانی، مؤلف دو کتاب عظیم «الذریعه الی تصانیف الشیعه» (در 30 جلد)، و «طبقات اعلام الشیعه» (در حدود 20 جلد)، که به تذکر پنجمین سال درگذشت او نوشته شده است.

شیخ محمد محسن، معروف به « شیخ آقابزرگ تهرانی» و « صاحب الذریعه» شب پنجشنبه 11 ربیع الاول 1293 هجری قمری، در تهران زاده شد. خاندانی که وی در آن به دنیا آمد هم اهل تجارت بودند و هم اهل علم چنان که خود برخی از آنان را در کتب خویش ذکر کرده است. پدر وی علی (م 1324ق) از تجار معتمدین و فاضل تهران بود و مادرش از زنان علویه و صالحه آن روزگار، از پدرش شیخ آقابزرگ تالیفی در دست است، در موضوع «تحریم تنباکو» و فتوای «میرزای شیرازی»، که در کتابخانه وقف شده شیخ آقابزرگ، در نجف اشرف موجود است. در چنین خاندانی متصف به دیانت و فضل شیخ آقابزرگ تولد و پرورش یافت. پس از آموختن قرآن در خانه نزد برخی از زنان خانواده در سن 7 سالگی (1300ق) در محله خود در تهران (پامنار) به مکتب رفت و در مکتبهای این محله مقداری فارسی و دیوان شعر خواند. آنگاه پاره‌ای از علوم دینی و حساب بیاموخت و چون 10 ساله شد (1303ق) پدرش مجلسی ترتیب داد، با حضور جمعی از روحانیون آن روزگار تهران و در این محفل معنوی وی لباس روحانیت پوشید و عمامه بر سرگذارد. حاضران به او تبریک گفتند و خواستند تا خواندن «جامع المقدمات» را آغاز کند. چون او را به علت همنامی با جد بزرگش (حاج محسن) آقابزرگ می‌گفتند، پس از پوشیدن لباس روحانی وی را با افزودن کلمه شیخ (کلمه‌ای برای روحانیون، هم عنوان است و هم احترام بر سرنامش « شیخ آقابزرگ» خواندند.

شیخ آقابزرگ پس از پوشیدن لباس روحانی به خواندن ادبیات عرب و آموختن خط پرداخت و در ظرف 12 سالگی که از 1303 ق و 1315 ق در تهران به تحصیل اشتغال داشت. ادبیات را نزد شیخ محمد حسین خراسانی و شیخ محمدباقر معزالدوله آموخت، و خط نسخ و نستعلیق را نزد خطاط معروف زین العابدین محلاتی، تجوید را نزد شیخ محمدرضا قاری، منطق را نزد میرزا محمد قمی، فقه را نزد میرزا محمدتقی گرگانی و حاج شیخ علی نوری ایلکانی، و اصول فقه را نزد سید عبدالکریم لاهیجی، و ریاضیات را نزد حاج شیخ علی نوری و میرزا ابراهیم زنجانی.

در سال (1313ق) همراه برادر خویش به عتبات رفت و در سال بعد به تهران بازگشت. این سفر، سفر زیارت بود. اما سپس به علت اهمیت علمی و تربیتی و معنوی دانشگاه روحانی شیعه در نجف، در جوار قبر امام امیر المومنین علی بن ابی‌طالب (ع) و اجتماع

پیوسته‌ی علمای بزرگ اسلام در آن حوزه به سال (1315ق) عازم آن سامان شد و پس از رسیدن به عراق و انجام زیارت مخصوص امام حسین (ع) در روز نیمه شعبان در کربلا و همت‌جستن از تربت پاک همت-آفرینان و حماسه‌گستران به سوی نجف راهی شد. وی در روز چهارشنبه 17 شعبان آن سال وارد نجف گشت و به آستانه شهر علم پیامبر «المدینه العلم و علی بابها» راه یافت. پس از استقرار در نجف، نزد استادان بزرگ و علمای دین، به تحصیل مراحل عالی معارف اسلام پرداخت و مراتب اجتهادی فقه و اصول و حدیث و اخلاق و معرفت الکتب و اجازت را نزد گروهی از بزرگان بیاموخت. از جمله اینان: سید محمدکاظم یزدی (م 1326ق)، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (م 1329ق)، حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل (م 1326ق)، محدث بزرگ حاج میرزا حسین نوری (م 1320ق)، شیخ محمد طه نجف (م 1322ق)، سید مرتضی کشمیری (م 1323ق)، میرزا محمدتقی شیرازی، مرجع انقلابی معروف (م 1328ق) و ملافتح الله شیخ الشریعه اصفهانی معروف به شریعت اصفهانی (م 1339ق). شیخ آقابزرگ از سال (1315ق) که به نجف آمد تا سال درگذشت آخوند خراسانی (1329ق) در نجف بود. در این سال به سامراء رفت تا هم از محضر درس میرزا محمدتقی شیرازی که حوزه تدریس خویش را در «سامراء» قرار داده بود استفاده کند و هم در سامراء و مدرسه علمیه آن سامان، برای تالیف کتاب بزرگ «الذریعه» به

انزوا نشیند. وی تا سال (1335ق / 1917م) یعنی یک سال به پایان جنگ جهانی اول در سامراء بود. سپس به «کاظمین» رفت و دو سال در این شهر مقدس ماند تا سال (1337ق) که باز به سامراء آمد و تا (1354ق) در این شهر بود. او جمعاً در حدود 24 سال در سامراء زیست و در این مدت مقداری از کارهای علمی خویش را به سامان رسانید و تالیفات خود را به تکمیل نزدیک کرد، آن گاه به سال (1354ق) دو باره رخت به نجف کشید و تا پایان عمر (1389ق) در این جامع علمی بزرگ مقیم بود.

چون در سال مذکور به نجف رسید، چاپخانه‌ای تاسیس کرد، به نام «مطبعه السعاده» تا تالیف بزرگ خود

الذریعه» را به چاپ برساند، اما موانعی پیش آمد و شیخ را واداشت تا چاپخانه را بفروشد، او چاپخانه را فروخت و با پول آن به چاپ الذریعه دست زد. بدین‌گونه جلد اول «الذریعه» را به سال (1355ق) به طبع رسانید و سپس جلد دوم و سوم را، آن‌گاه چاپ بقیه مجلدات «الذریعه» در تهران آغاز شد. شیخ آقابزرگ، در طول سال‌های ماندگار در نجف، هم چون روزگاران گذشته خویش، به پیگیری کارهای تحقیقی و ادامه رسالت علمی خویش شب و روز را می‌گذرانید و با امانت و اخلاص تمام، به تالیف و نشر اطلاعات خویش اشتغال داشت. حوادث اندوه آفرین روزگار، پیشامدهای نامنتظر و بیماری‌های دردخیز که در زندگی وی بسیار بود، هیچ یک نتوانستند او را در کار سست کنند و رنگ ناتوانی و ضعف، به جوهر وجود او بزنند.

شیخ در اخلاق اسلامی و تقوای نفس و طهارت ضمیر نیز از نمونه‌های اندک یابی بود که احوالات آنان، اصحاب ائمه طاهرین و علمای بزرگ شیعه را به یاد می‌آورد. به تعبیر علامه امینی او «بقیه

السلف الصالح» بود. شیخ با این همه اشتغال پر دامنه علمی و تتبعات، فرصتگیری که داشت، از انجام عبادات اسلامی و ریاضات شرعی و تهذیب و ترویض نفس غفلت نمی‌کرد. شب چهارشنبه هر هفته، پیاده از نجف به «مسجد سهله» (در 10 کیلومتری نجف) می‌رفت و در آن جا به نماز و دعا و عبادت می‌پرداخت. این کار وی تا مدتی پس از رسیدن به سن 80 سالگی همواره ادامه داشت.

شیخ امام جماعت نیز بود و این سنت دینی و اجتماعی را به پا می‌داشت. تا سال (1376ق) در مسجد شیخ طوسی (در نجف) نماز جماعت می‌خواند. از این سال به بعد که در راه کربلا، دچار تصادف شد و آسیب دید، به علت دوری راه مسجد طوسی تا منزل وی، مسجد آل طریحی را انتخاب کرد و تا چند سال پیش از درگذشتش این سنت را تعطیل نداشت.

از سال (1315ق) که شیخ آقابزرگ برای ادامه تحصیل به نجف رفت، دیگر تا 35 سال (تا سال 1350ق) از عراق خارج نشد. در این سال به دعوت عمویش حاج حبیب الله محسنی به ایران آمد. بار دیگر در ماه شعبان (1365ق) به مقصد سفر به ایران از نجف در آمد و در کرمانشاه مهمان عالم جلیل حیدر قلی‌خان سردار کابلی (م 1372ق) شد. آن‌گاه به قم مشرف شد و در روز 27 ماه شعبان این سال به مشهد رسید. این سفر وی پربار بود از آن نسخه برداری بسیار و جمع‌آوری مآخذ فراوان برای «الذریعه» سفر دیگری نیز به قصد زیارت مرقد امام هشتم کرد و به سال (1379ق)، و آخرین سفرش به مشهد مقدس، به سال (1383ق) اتفاق افتاد.

شیخ آقابزرگ، در سال (1364ق) به حج خانه خدا مشرف شد و برای انجام فریضه بزرگ به حجاز رفت. این سفر در عین این که یک سفر عبادی بود، سفری علمی نیز بود. چون در این سفر به جز اساتید بزرگی در گذشته داشته بود با عده‌ای از علمای اسلام، در شهرهای سر راه و در مصر و حجاز و سوریه ملاقات کرد و در مکه و مدینه و قاهره با شیوخ اهل سنت تماس حاصل کرد. و این عالمان همه به وی اجازه روایت حدیث دادند، اجازه‌ای که خود طبقه به طبقه از اساتید و شیوخ خویش داشتند در باره اهمیت اجازه‌ی حدیث در این مقاله به اختصار سخن خواهیم گفت. شیخ آقابزرگ نام‌های این عالمان را در اجازه‌ی روایتی که خود به عالم جلیل و محدث و مورخ متبع شیخ نجم الدین عسکری، به روز 12 صفر 1372ق داده است، ذکر می‌کند. شیخ آقابزرگ نیز که خود از محدثان بزرگ و شیوخ اسلام و ارکان حدیث به شمار بود، به عالمان مشارالیهم اجازه‌ی روایت حدیث داد.

در سال (1377ق)، بار دیگر نیز شیخ آقابزرگ، همراه همسر خود به سفر حج مشرف شد. این سفر به خواهش یکی از شیعیان هند، امیر رامپور، نواب عبدالکریم خان، انجام پذیرفت و امیر هزینه سفر شیخ را تیمنا پرداخت و خود و خانواده‌اش نیز در خدمت شیخ به حج مشرف شدند. در این سفر بود که آقابزرگ برای بار دیگر به زیارت مرقد پاک پیامبر اکرم (ص) توفیق یافت و در کنار تربت مطهر رسول الله (ص)، برای ادامه‌ی خدمت در راه دین حنیف او و حفظ موازین اسلام و احیای مآثر علمای امت تجدید عهد کرد.

## اجازه‌ی نقل حدیث:

یکی از مسایل مهم در تاریخ فرهنگ اسلامی و به خصوص فرهنگ شیعی، موضوع صداقت در روایت و اجازه‌ی نقل حدیث است. علمای امین و بزرگ اسلام، از نزدیکترین روزگاران به عهد پیامبر اکرم و ائمه‌ی طاهرین و صحابه، در نقل حدیث دقت بسیار می‌کرده‌اند و برای قبول حدیثی از راوی و ناقل، شروط بسیاری قایل بوده‌اند و تا شخصی را از حیث علم به حدیث و فهم مضمون آن و تقوی در نقل حدیث، واجد شرایط نمی‌دیدند، به او اجازه‌ی روایت حدیث نمی‌دادند و اگر حدیثی روایت می‌کرد از او نمی‌پذیرفتند. همین امر است که موجب پدید آمدن «سلسله اجازات» در علم حدیث شده است و زندگی محدثان را رنگی ویژه بخشیده است، که خود در فرهنگ اسلام از نظر علمی و اخلاقی علمی، واجد اهمیت بسیار است و جای خاص دارد. علمای بزرگ، هم به اجازه‌ی شفاهی در نقل حدیث مقید بودند و هم اجازه‌ی کتبی و هر جا اسناد حدیثی و شیخ صاحب اجازه‌ای در حدیث نشان می‌کردند، نزد او می‌شتافتند تا با استجازه از وی و قبول شروط او در نقل اسناد حدیثی خویش را به پیامبر و ائمه و صحابه برسانند، یا اگر «اسناد»ی دارند آن را مستحکم‌تر کنند. اما متأسفانه در روزگار اخیر، اهمیت اجازه‌ی نقل حدیث و عمل به شرایط آن، مانند بسیاری از آداب تربیت علمی اسلامی در حوزه‌های دینی، مورد غفلت قرار گرفته است و بسیاری کسان بدون داشتن صلاحیت و بدون اطلاع از فرهنگ وسیع حدیث و فهم حدیث و با نداشتن مبانی نقد و شناسایی حدیث، می‌پردازند. بدتر از همه گروهی مردم بی‌سواد، یا بسیار کم‌سواد، به عنوان گوینده یا نویسنده مذهبی، در جامعه وجود دارند (و آن اقلیت با سواد و با صلاحیت این دو فرقه را هم توان درگیری با این رجاله نیست. در ضمن این عده را که در این جا می‌خواهم جامعه را نسبت به آنان، هشدار دهم ممکن است بر خیشان در رشته‌های دیگر دارای سواد باشند و حتی صاحب تیترو عنوان و تخصص اما فهم دین و حدیث، چیز دیگری است و تخصصی از آن خود می‌خواهد. عجب است که اگر کسی در قلمرو و تخصص این آقایان دخالت کند برمی‌آشوبند، اما خود بی‌هیچ تخصصی همه عرض و طول دین را می‌سنجند و گز می‌کنند و پاره می‌کنند) که کارشان از نقل احادیث، متضمن کمترین اعتمادی نیست. و حاصل کارشان نشر احادیث ضعیف، یا احادیث مربوط به مورد خاص است که ایشان تمیز نمی‌دهند. در نتیجه منتهی می‌شود به درهم ریختن فضای منسجم فرهنگ اسلامی و ایجاد انحطاط فهم دینی در مردم و در نوع این عده این کار نتیجه بی‌اطلاعی از مجموعه وسیع فرهنگی است که برای نقل و تشخیص و تفسیر حدیث لازم است. حالا بگذریم از برخی صاحب قلمان روزنامه‌ای و مجله‌ای و فاقد تخصص که آنان نیز بدون رعایت سرسوزنی از اصول و قواعد و بدون داشتن تخصص‌های لازم هم مفسر قرآنند و هم محدث زمان.

در این جا بد نیست عرض بکنم که بعضی از فرق منحرف از صراط مستقیم تشیع اثناعشری و طریق علمای عاملین و فقهای دین، این حرف باطل را گفته‌اند که اصطلاحات علم درایه (حدیث‌شناسی) در قرون بعد، یعنی مثلاً قرن ششم، هفتم و ... وضع شده است و از این جهت رعایت آنها را لازم معرفی نمی‌کنند. این سخن را برای این گفته‌اند تا بتوانند هر حدیث مجعول یا هر مطلب من‌عندی را

به خورد مردم عوام بدهند و کسی آنان را مواخذه نکند. در صورتی که ندانسته‌اند یا تجاهر کرده‌اند که دقت در نقل از زمان پیامبر (ص) در میان بوده است و علمای امین دین از همان روز اول این شرایط را رعایت می‌کرده‌اند و حدیث « صحیح » و « ضعیف » را از هم باز می‌شناخته‌اند، اگر چه رسم و اصطلاح خاصی در مورد آن به کار نمی‌برده‌اند. قرآن کریم خود امر به تبیین و شناسایی راوی می‌کند و می‌فرماید: « ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا »....

باری سخن بر سر اجازه‌ی نقل حدیث بود و اهمیت بسیاری که این مسئله داشته و دارد و دریغاً که اکنون یا اهمیت آن را درک نمی‌کنند یا خود را بدان مقید نمی‌سازند. این بنده، سالی چند پیش از این، شرح حالی و ذکر آثاری از شیخ آقابزرگ، در رساله‌ی « آوای روزها »ی خود، تحت عنوان « کتابشناس بزرگ » نشر دادم. در آن جا درباره‌ی اهمیت اجازه‌ی نقل حدیث و ضایع گذاشتن آن در این روزگار و درخواست اجازه‌ی روایت از شیخ آقابزرگ، مطلبی نوشته‌ام که بد نیست که در این جا باز درباره‌ی این مرد بزرگ سخن بگویم و این موضوع بازگو کنم:

« رسیدن به استادان فیاض و مربیان لایق، از توفیق‌های خاصی است که گاه نصیب کسان می‌گردد و از جمله شیخ آقابزرگ را این نصیب، بهره بوده است. وی در آغاز تشریف به نجف، به علامه و محدث معروف، مرحوم حاج میرزا حسین نوری متصل می‌شود و از چنان مرد پخته و متخصص کم نظیری استفاده می‌برد و از وی به اخذ اجازه نقل کردن حدیث نایل می‌آید. او در طلوعه استادان بزرگ وی قرار می‌گیرد و در سال‌های جوانی، در سلسله راویان احادیث، به استادان و مشایخ پیشین پیوستش می‌دهد... (شیخ آقابزرگ) در کار نقل حدیث و اتصال اسناد، به نوع مشایخ اسلام و علمای شهرها و مذاهب اسلامی پیوسته است، چنان که در طریق‌های اجازه‌ی او از جمله سید ناصر حسین هندی است (از علمای شیعه هند) فرزند علامه مجاهد میر حامد حسین هندی (م 1306ق) مولف کتاب عظیم « عبقات الانوار » ( و هم علمای مکه و مدینه و قاهره ) نیز خود، در اجازه روایتی نویسنده این سطور می‌گوید: « من برخی از طریق‌ها و اسناد روایتی خود را از اساتید حدیثم که همه علمای اسلامند و ساکن قاهره و مدینه و مکه می‌باشند، » در ذیل کتاب « المشیخه » که در بیروت چاپ شده است ذکر کرده‌ام.

علامه شیخ آقابزرگ، در خلال روزگار خویش، به گروهی که آنان را درخور یافته، اجازه‌ی روایتی داده است و در بعضی از تالیفاتش نام آنان که از وی اجازه‌ی نقل حدیث دارند مذکور است. مرا روزگاری دراز این آرزو بود که به اخذ اجازه‌ی روایت از او نایل شوم و به واسطه‌ی او به بزرگ محدث متاخر، مرحوم نوری، سلسله اسنادش تا یاران ائمه پیوست یابم. برخلاف رسم کنونی و این درهم شوری دردناک در نقل حدیث، من در نقل خویش مجاز باشم. این بود که در این سال‌های اخیر که حضرت شیخ به مشهد مشرف بود، در حرم امام ابوالحسن الرضا علیه السلام دیدارش کردم و پس از مدتی درنگ تا از حال خاص و توجه خویش در آید، از او اجازه‌ی نقل حدیث خواستم. آن بزرگ مرد به شدت گریست و ناله کرد و گفت دریغاً که هم اکنون تنها یک کس دیدم که به فکر اجازه‌ی روایت است و محتاط در نقل حدیث، کجا شد آن

روزگاران که به اتصال اسناد توجه داشتند و چه شد آن اهتمام-های پیشینان؟ در این مقوله می‌گفت و می‌گریست و بر ضیاع مرزبانی احادیث تاسف می‌خورد ... (آواری روزها، صص 53-57)»

پیرو اصل مهم مذکور، درباره‌ی اجازه‌ی روایت، در زندگانی علمی شیخ آقابزرگ کار اجازه را فوق‌العاده می‌یابیم و در میان «مجیزان» و «مجازان» وی، نام‌های عمده‌ای را مشاهده می‌کنیم. به طوری که گفته‌اند کمتر کسی از علمای بزرگ، در تعداد اجازه و کیفیت آن، هم از حیث اجازه گرفتن و کسانی که به وی اجازه داده‌اند و هم از حیث اجازه دادن و کسانی که وی به آنان اجازه داده است، به پای شیخ آقابزرگ رسیده باشد. اینک نام چند تن از علمای بزرگ را اعم از عرب و عجم و سنی و شیعه ذکر می‌کنیم که شیخ از آنان به دریافت اجازه‌ی نقل حدیث نایل آمده است: حاج میرزا حسین نوری، سید محمدعلی عبدالعظیمی، شیخ علی خاقانی، شیخ محمدصالح آل طعمان بجرانی، شیخ موسی‌بن جعفر کرمانشاهی، سید ابوتراب خوانساری، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء مولف «اصل الشیعه و اصولها»، سید حسن صدر مولف «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام»، شیخ محمدعلی ازهری مکی مالکی (رییس مدرسین مسجدالحرام، در مکه)، شیخ عبدالوهاب شافعی (امام جماعت مسجدالحرام) شیخ ابراهیم بن احمد حمدی (از علمای مدینه)، شیخ عبدالقادر خطیب طرابلسی (مدرس حرم شریف)، شیخ عبدالرحمان علیش حنفی (مدرس جامع الازهر و امام مسجد «رأس الحسین (ع)»).

و این هم نام چند تن از علمای بزرگ این عصر، که از شیخ آقابزرگ، اجازه‌ی نقل حدیث اخذ کرده‌اند: مرحوم آیت الله بروجرودی، علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی، علامه امینی (صاحب «الغدیر»)، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمدرضا آل‌یاسین، شیخ محمدحسن مظفر، سید هبه‌الدین شهرستانی، میرزا محمدعلی اردوبادی، و علامه سید محمدحسین طباطبایی.

توجه به نام‌های ذکر شده در بالا از دو ناحیه دیگر، اهمیت موضوع را نشان می‌دهد. یکی این که علمای بزرگ، در موضوع اجازه‌ی حدیث چنان اهتمام داشته‌اند که اختلاف مذهبی را در این باب نادیده می‌گرفته‌اند و جعفری مالکی و شافعی و حنفی از یکدیگر اجازه می‌گرفته و به هم اجازه می‌داده‌اند. دوم این که مردان بزرگی که به جز دیگر مقامات علمی و دینی خود قطب اجازه بوده‌اند، و شیخ سند، مانند آیت الله بروجرودی و سید عبدالحسین شرف‌الدین و علامه امینی یا دیگر علمایی چون شهرستانی و مظفر، آل‌یاسین، سید عبدالهادی شیرازی، اردوبادی، طباطبایی باز هم احتیاط را از شیخ آقابزرگ اجازه‌ی نقل حدیث می‌گرفته‌اند. ببینید آیت الله بروجرودی، مرجع تقلید، پس از سالها تدریس فقه و حدیث و داشتن اجازات از استادان و فقهای بزرگ، باز اجازه می‌گیرند. این را مقایسه کنید با وضع موجود و کیفیت نقل حدیث آن جماعت که در اول این بحث بدان اشاره کردم.

البته معلوم است که خود علامه شیخ آقابزرگ نیز درباره‌ی اهمیت اجازات در تالیفات خویش بحث کرده است و تالیفاتی ویژه این موضوع نوشته است و از جمله در جلد اول «الذریعه»، «779» اجازه حدیثی را که استادان علم حدیث برای علما و شاگردان خود نوشته‌اند ذکر می‌کند. و این شمار، به جز اجازاتی است که

به نام دیگری (غیر از «اجازه» یا «الاجازه») در سراسر جلدات «الذریعه» آمده است. دکتر احمد شلبي، محقق عرب، در کتاب خود «کیف تکتب بچثا او رساله» (یعنی: چگونه باید مقاله‌ای تحقیقی یا رساله‌ای نوشت) می‌گوید: «هنگامی که می‌خواستم پایان نامه دکتری خود را آماده کنم، شخصاً با عده‌ای از علمای بزرگ ملاقات کردم و در مورد آن چه در باره‌ی مذهب شیعه نوشتم با علمای نجف تماس گرفتم و از جمله شیخ آقابزرگ، که از وی در مورد تاریخ پایان نامه‌های علمی و اجازات استفاده بسیار کردم»، چاپ دوم (ص 59). همین طور محقق عراقی، دکتر عبدالله فیاض، در کتاب «الاجازات العلمیه» در باره‌ی این موضوع تحقیقی مفصل کرده است و اهمیت موقع علامه شیخ آقابزرگ را در این باب روشن نموده است و از ص 94/78 کتاب مذکور، همه‌اش نقل حواشی و یادداشت‌هایی است که شیخ آقابزرگ بر «اجازات» نوشته است. باری بدین‌گونه بود که شیخ آقابزرگ تهرانی، پس از سال‌ها تحصیل و درک محضر علمای بزرگ و تحقیق و تتبع و عمل تقوی، به مقامی شایسته در دنیای علم اسلامی نایل شد. عمر او نیز در این راه مددکار او بود و توفیقات ربانی یار او. خوب است ناگفته نگذاریم که «شیخ آقابزرگ» در عین اشتغال شبانه روزی و سرگرمی مداوم به کارهای علمی و تحقیق و تالیف و استنساخ و سفر برای شناخت کتاب و ماخذ و انزوا برای تنظیم و تصنیف اندوخته‌های علمی و سپردن آنها به دست آیندگان، در عین این همه، از تکلیف اجتماعی خویش نیز غافل نبوده است چه می‌بینیم که هنگامی که استادانش، از جمله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حاج میرزا حسین، حاج میرزا خلیل، برای دفع استبداد و ایجاد حکومت قانون قیام می‌کنند و خلق را در این نهضت و به این منظور رهبری می‌نمایند، شیخ آقابزرگ، کتاب «المدنیه و الاسلام» (تالیف فرید وجدی مصری، مولف دایره المعارف مصر) را ترجمه می‌کند و نشر می‌دهد.

### آثار علمی

باید گفت یکی از پرکارترین علمای اسلام در قرن چهاردهم، شیخ آقابزرگ است مخصوصاً با توجه به دو جهت که در وی بود. یکی طول عمر که بدان اشاره شد و یکی پشتکار غریب او. این دو جهت وی را موفق کرد تا یکی از مهم‌ترین مجموعه تالیفات این قرن اسلام را بر جای نهد. در این مقال، جای معرفی آثار وی نیست و غرض بیشتر تذکار آن علم و فضیلت است، به مناسبت پنجمین سال رحلت او و ادای یک حق دینی و علمی و اجتماعی و ملی نسبت به او. در باره‌ی وی باید کتابی تالیف گردد و جوانب مختلف زندگی و روح علمی و عظمت پشتکار و فضیلت نفسی و اهمیت آثار او معرفی شود، چنان که این کار از جمله در زبان عربی شده است و استاد عبدالرحیم محمدعلی (عضو رابطه ادبیات نو - در قاهره) کتابی به نام «شیخ الباحشین آقابزرگ الطهرانی» منتشر کرده است (چاپ نجف، مطبعه النعمان ر 1390ق) و من در نوشتن این تذکاریه، از جمله، از این کتاب استفاده کردم.

پس در این جا، در باب آثار شیخ زیاد سخن نمی‌گویم. همین اندازه اشاره می‌کنم که حدود 100 جلد تالیف از وی باقی مانده است، ذیل حدود 25 عنوان، اینک در پایان این مقال، دو کتاب بزرگ و یک کتاب یک جلدی او را، به اختصار معرفی می‌کنم:

### الذریعه الی تصانیف الشیعه

"الذریعه الی تصانیف الشیعه"، نام یکی از دو اثر معروف او است که بین 28 تا 30 جلد می‌شود و تا کنون 22 جلد آن انتشار یافته است. این کتاب فهرست و معرفی تالیفات علمای شیعه است در طول چهارده قرن تاریخ اسلام. اگر این کتاب را، با وسعت دامنه و عظمت علمی که دارد، موسسات صاحب هزینه‌های هنگفت، تهیه کرده بودند و گروهی متعدد برای سالیانی چند بر سر تالیف آن معطل شده بودند، به هنگام عرضه آن، دنیا را پر از غوغا می‌کردند، اما این روحانی بزرگ، به زندگی زاهدانه طلبگی در گوشه انزوا و سکوت خویش، دست تنها این کتاب را عرضه می‌کند. این است علم به ایمان و ایمان به علم.

مؤلف «ریحانه الادب» ذیل «آقابزرگ تهرانی» (ج1، ر22) در باره این کتاب می‌گوید: «پر واضح است که احاطه بر مصنفات شیعه با این همه تشتت و تفرق آن‌ها که در تمامی اقطار عالم درخانه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و خصوصی، ملی و دولتی، در هر شهر و قریه و قصبه منتشر می‌باشد، از محالات عادی به شمار است، لکن این علامه-ی وقت، در اثر قوت دیانت و خدمت بر اسلامیت، با اهتمام تمام و عزم راسخ فتور ناپذیر، در انجام این مرام مقدس، دامن همت بر کمر زده و تا آن جا که مقدور و میسر است مساعی جمیله مقتضیه، از مسافرت‌ها و استعلام از کتابخانه‌ها و مراجعه به فهرست‌های آنها و مکاتبات و مراسلات متوالیه به بلاد بعیده و دیگر زحمات لازمه را در انجام این خدمت سراپا سعادت، که با مختصر اندیشه، کم و کیف آن در نظر جلوه‌گر می‌گردد، متحمل و طبقات اهل علم را رهین منت آن همه زحمات فوق تصور خود فرموده است. فجزاه الله عن الاسلام و اهله خیر الجزاء».

بد نیست سابقه احساس این تکلیف و اقدام به این تالیف را نیز خوانندگان به اجمال بدانند استاد عبدالرحیم محمدعلی، در کتاب نامبرده می‌گوید: «**علت تالیف الذریعه**، کار جرجی زیدان، (م 1914) مورخ معروف بود. او بدون غرض!!! و یا با غرض در کتاب مشهور خود «تاریخ آداب اللغه العربیه» که تاریخ ادبیات عرب است، در باره شیعه سخنی بدین مضمون گفته که: **«شیعه طایفه‌ای بود کوچک و آثار قابل اعتنایی نداشت و اکنون شیعه‌ای در دنیا وجود ندارد.»** این شد که شیخ آقابزرگ و دو هم ردیف و دوست علمیش، سیدحسن صدر (م 1354ق) و شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (م 1373ق) هم‌پیمان شدند که هر یک در باب معرفی شیعه و فرهنگ غنی تشیع، کاری را برعهده گیرند و سخن این نویسنده جاهل یا مغرض را به دهنش باز پس بگویند. قرار شد علامه سید حسن صدر در باره حرکات علمی شیعه و نشان دادن سهم آنان در تاسیس و تکمیل علوم اسلامی تحقیق کند. ثمره کار او کتاب «تاسیس الشیعه



لعلوم الاسلام» شد. این کتاب به سال 1370ق در 445 صفحه چاپ شد و شیخ آقابزرگ در چاپ آن نیز دخالت داشت». اما علامه شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، قرار شد وی کتاب «تاریخ آداب اللغه» جرجی زیدان را نقد کند و اشتباهات وی را باز گوید. او این کار را کرد و نقدی جامع علمی بر هر 4 جلد کتاب زیدان نوشت و مطالب مشتبه را به اصول اصلی آنها بازگردانید و مولف را به اشتباهات و خطاهایش حتی خطاهای املائی متوجه کرد. البته پس از آن که به دستور قرآن «ولاتبخسوا الناس اشیاء هم» (چیزهای مردمان را کم بهره نسازید)، کوشش مولف را در کار تالیف کتاب ستود. نقدنامه کاشف الغطاء، برای بار دوم در بوئنوس آیرس به چاپ رسید و در محافل علمی آن روز صدا کرد. و کشیش انستاس ماری الکرملی، در نقدی که بر همان کتاب «آداب اللغه» جرجی زیدان نوشت، از این تالیف کاشف الغطاء استفاده کرد، بدون این که ماخذ خود را معرفی کند و نام علامه کاشف الغطاء را بر زبان آورد».

اما شیخ آقابزرگ از میان این سه یار علمی متعهد شد فهرستی بر تالیفات شیعه بنویسد. (شیخ الباحشین چاپ نجف، صص 29-30). خوب، ملاحظه می‌کنید که مردان حقیقت در دفاع از ارکان فضیلت جان متعهد می‌شوند و به خاطر این که حقوق یک مکتب دینی و اجتماعی در تاریخ پوشیده نماند و مبانی فرهنگی «حماسه جاوید» ناشناخته نماند و بهانه از دست نویسندگان مغرض ستانده شود، 60 سال می‌کوشند و کتابی در حدود 30 جلد تالیف می‌کنند و یک تنه بین 50000 تا 60000 تالیف شیعه را در علوم و فنون مختلف می‌شناسانند.

من کتاب «الذریعه» را که تاکنون 22 جلد آن منتشر شده است. در جلد اول «یاد نامه‌ی علامه امینی»، مقاله بیستم (چهار صد کتاب در شناخت شیعه) معرفی کرده‌ام برای اطلاع از تفصیل این مجلدات به آن جا رجوع شود (صص 543/545)

### طبقات اعلام الشیعه

این کتاب نیز در حدود 30 تا 32 جلد است و در ذکر احوال و آثار علمای شیعه از قرن چهارم هجری تا چهاردهم. هنگامی که مولف در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی تتبع می‌کرد و در خلال ده‌ها سال، در میان هزارها مجموعه خطی می‌گشت تا مشخصات کتاب‌ها و تالیفات شیعه را پیدا کند و در «الذریعه» ثبت نماید، نام‌های مولفان و شاعران و... را نیز ثبت می‌کرد. سرانجام این همه شرح حال را گردآورد و «طبقات اعلام الشیعه» را فراهم ساخت. چون شرح حال علمای شیعه در سه قرن اول اسلامی در کتب «رجال» آمده است، شیخ آقابزرگ کتاب خود را از قرن چهارم آغاز کرد تا کاری تکراری نباشد. از این کتاب در زمان حیات مولف، 6 جلد چاپ شد، 2 جلد از قرن سیزدهم و 4 جلد از قرن چهاردهم. و قسمتی از قرن پنجم در احوالات شیخ طوسی به نام «حیات الشیخ الطوسی» ولی اکنون، چاپ این کتاب عظیم به صورتی زیبا و دقیق شروع شده است، به دست فرزند مولف، آقای دکترعلینقی منزوی و به هزینه موسسه انتشاراتی «دارالکتاب العربی» لبنان. در

این چاپ، کتاب از قرن چهارم (نوابغ الروات) شروع شده و تاکنون، تا قرن ششم به چاپ رسیده است. برای اطلاع از تفصیل بیشتر این کتاب، رجوع کنید به

« یادنامه‌ی علامه امینی» (جلد اول، صص 549-551) .  
در این جا مناسب است برای شناساندن عالمان راستین و ایجاد ایمان و امید در جوانان و نسل‌های جویای فضیلت و علم، این واقعه را نیز از کتاب استاد عبدالرحیم محمدعلی، نقل کنم وی می‌گوید:  
« خطیب فاضل شیخ محمد یعقوبی (مولف کتاب « البابلیات» می‌گفت در آخرین سفر به لبنان (1375ق) روزی در کتابخانه مدیر مجله «العرفان»، « ابراهیم الزین» نشسته بودم. ناگاه شخصی آمد و از من پرسید: تو شبیبی هستی؟ (مقصودش ادیب و عالم معروف شیخ محمدرضا شبیبی بود) گفتم: نه، من یعقوبیم. گفت خدا را شکر، چون من مدت‌هاست که می‌خواهم تو را ببینم، زیرا در چندین جا از کتاب خود « مصادر الدارسه»، از تو نام برده‌ام. حالا می‌خواهم در باره « صاحب الذریعه» از تو بپرسم، آیا او زنده است؟ گفتم: آری، گفت: آیا می‌شود این مرد بزرگ را دید؟ گفتم: چطور نمی‌شود، در منزل او از بام تا شام به روی طلاب باز است. خودش نیز روزی سه مرتبه برای اقامه نماز جماعت از خانه بیرون می‌آید. سئوال کننده که کسی جز محقق معروف مسیحی دکتر یوسف اسعد داغر بیروتی نبود، از این اسم پاک و سیرت پیغمبرانه تعجب کرد، چه او تصور می‌کرد دیدار مردی چون شیخ آقابزرگ به این سادگی‌ها ممکن نیست و همواره او را حاجب و دربان است و ... این قصه را از این جهت آوردم تا معلوم شود که شیخ آقابزرگ، در خارج از نجف و در دیگر مراکز علمی و نزد محققان ملل و مذاهب از چه حشمت و مقامی برخوردار بوده است» (شیخ الباحثین، صص 30-31) .

### هدیه الرازی الی المجدد الشرازی

این کتاب را، علامه شیخ آقابزرگ، در شرح حال مرجع بزرگ شیعه در آغاز قرن چهاردهم، میرزا محمدحسن شیرازی (معروف به « میرزای بزرگ» و « میرزای شیرازی») نوشته است. محقق نامبرده در باره‌ی این کتاب می‌گوید: « تحقیقی است ارزشمند در باره‌ی زندگانی مقتدای بزرگ، پیشوای شیعه در عصر خود، میرزا حسن شیرازی (1220-1312ق)، شخصیت نادر و صاحب تاثیری که در قضیه معروف امتیاز تنباکو، نقش بزرگ خود را ایفا کرد. داستان این بود که ناصر الدین شاه در سال 1890، امتیاز تنباکو را در برابر اخذ رشوه-ای، معادل سالی 15000 گینی (هر گینی 21 شیلینگ) و یک چهارم سود شرکت به یک شرکت انگلیسی واگذار کرد، تا بیش از پیش خوشگذرانی و عیاشی خود را دامنه دهد. این جا بود که خون مردم همه چیز از دست داده، برای دفاع از اقتصاد و شرف خود و حق حیات مردم و اصناف به جوش آمد و اخبار این همه حوادث ناگوار به میرزای شیرازی رسید. این اطلاعات از طریق نامه‌ای به میرزا رسید که مصلح مشهور سید جمال الدین اسد آبادی شهرت یافته به افغانی، به وی نوشت. وی فتوای مشهور خود را، در باب «تخریم تنباکو» صادر کرد. با صدور این فتوا، امتیاز پوچ

شد و حکومت قاجار ناچار گشت آن را الغاء کند. میرزای شیرازی، به جز این نیروی شخصی در قلمرو اجتماع و نفوذ در دل و جان مردم، خود بزرگ عالمان عصر خویش بود و شاگردان بسیاری از علما و مجتهدان تربیت کرد» (شیخ الباحشین، ص 42).

محقق نامبرده، آن گاه در مورد کرامت اخلاقی و عظمت نفس و فداکاری و هوشیاری سیاسی و دینی میرزا، داستانی را آورده است که ذکر آن مهم است. می‌گوید: «یکی از دوستان موثق من واقعه-ای نقل کرد بدین مضمون: کسی از مردم سامرا که به دلیلی عاطفی نسبت به میرزای شیرازی کین می‌ورزید، پسر بزرگ میرزا» میرزا محمد شیرازی را مضروب ساخت و میرزا محمد به علت این ضربت درگذشت. میرزای شیرازی، در این واقعه، لام تا کام سخن نگفت و کمترین واکنشی نشان نداد. دشمنان آن روز اسلام، واقعه را مورد توجه قرار دادند و خواستند برای ایجاد فتنه‌ای در دنیای اسلام، از آن بهره برداری کنند. بدین منظور عده‌ای به سامرا آمدند و به خدمت میرزا رسیدند و از وی در خواست کردند که مورد از دست رفتن فرزندش و کار ناشایستی که بخصوص با توجه به مقام میرزا، واقع شده است، اقدام کند و دستوراتی بدهد. میرزای بزرگ به شدت آنان را از خود راند و فرمود:

«می‌خواهم خوب بفهمید! شما حق ندارید در هیچ یک از امور مربوط به ما مسلمانان و سرزمین‌های ما مداخله کنید. این یک قضیه ساده است.» آن عده با بینی‌های به خاک مالیده از حضور میرزا مرخص شدند. این جریان، در آن ایام، در استانبول به «باب عالی» رسید. خلیفه عثمانی از این موضعگیری هوشمندانه مرجع شیعه شادمان شد و به والی بغداد دستور داد که شخصا به حضور میرزا برسد و از وی سپاس‌گذاری کند...» (شیخ الباحشین، صص 42-43).

باری چنان که یاد کردم، کتاب «هدیه الراجزی»، در شرح حال «میرزای شیرازی» است. این کتاب به قطع رقعی (ربعی)، در 187 صفحه، در نجف به چاپ رسیده است (مطبعه الاداب، 1387). تقسیم کتاب بر پنج فصل است بدین ترتیب:

**فصل اول:** در تاریخ ولادت میرزای شیرازی و تحصیلات او و مهاجرت او به «سامرا» و رحلت او (صص 14 / 21)

**فصل دوم:** در ذکر پاره‌ای از اخلاق و اوصاف و سیرت و مواهب و سعادت او، (صص 22 / 45)

**فصل سوم:** در ذکر گروهی از شاگردان او که به دست وی تربیت یافتند و به مراحل عالی علم و عمل و تالیف و خدمات دینی و رهبری‌های اجتماعی و جرح و تعدیل حوادث رسیدند (صص 46 / 172).

**فصل چهارم:** در باره‌ی ویژگی‌های احوال و قدرتهای روحی او (صص 173 / 186).

**فصل پنجم:** در ذکر آثار او (ص 187)، و در فصل سوم یاد شده است شیخ آقابزرگ شرح حال کوتاهی از 360 تن از شاگردان وی و علمای بزرگی که در محضر او تربیت شده‌اند می‌نگارد. ما در میان آنان به نام‌های درخشانی بر می‌خوریم. در این جا برای تذکار، برخی از آنان را به ترتیب سال‌های درگذشت ذکر می‌کنیم:

حاج میرزا اسماعیل شیرازی (م 1305ق).

حاج میرزا ابوالفضل تهرانی (م حدود 1317ق).  
 آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی اراکی معروف (م 1318ق).  
 حاج میرزا حسین نوری، محدث و رجالی معروف (م 1320ق)  
 سید اسماعیل عقیلی نوری، مولف کتاب مهم «کفایه الموحیدین»  
 (درسه جلد و چاپ اخیر 4جلد) (م 1321ق).  
 حاج آقا رضا همدانی، فقیه معروف (م 1322ق).  
 سید مرتضی کشمیری (م 1323ق).  
 حاج میرزا حبیب الله موسوی خویی، صاحب شرح «نهج البلاغه» (در 21  
 جلد) (م حدود 1326ق).  
 حاج شیخ فضل الله نوری (م 1326 ق).  
 حاج میرزا حبیب خراسانی؛ عالم مشهور و صاحب دیوان معروف (م  
 1327ق).  
 آسید عبدالله بهبهانی، از رهبران مشروطیت (م 1328ق).  
 آخوند ملا محمدکاظم خراسانی (م 1329 ق).  
 حاج شیخ حسنعلی تهرانی (م حدود 1330ق). و همین حاج شیخ حسنعلی  
 تهرانی بوده است که در جلسات درس میرزا، پیش از شروع درس، به  
 دستور وی، مقداری از «نهج البلاغه» را می‌خوانده است (هدیه  
 الرازی ص 87).  
 حاج سیداحمد کربلایی، عالم خلاق معروف (م 1332ق).  
 آسید محمدکاظم یزدی، مرجع مشهور (م 1336ق).  
 سید اسماعیل صدر (م 1337 ق).  
 میرزا محمدتقی شیرازی، میرزای دوم، صاحب فتوای معروف در مبارزه  
 با استعمار (م 1338ق).  
 حاج سید علی سیستانی مشهدی (م 1340ق).  
 سید محمد طباطبایی، از رهبران مشروطیت (م حدود 1341ق / 1299  
 شمسی).  
 حاج شیخ محمدعلی فاضل، معروف به «حاجی فاضل خراسانی» (م  
 1342ق).  
 سید حسن صدر، مولف آثار بسیار از جمله «تاسیس الشیعه العلوم  
 الاسلام» (م 1354ق).  
 حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری، موسس حوزه علمیه قم (م 1355ق).  
 حاج میرزا علی آقا شیرازی، فقیه معروف، فرزند میرزا (م 1355ق).  
 حاج شیخ علی اکبری نهاوندی مشهدی (م 1369ق).  
 این بود خلاصه‌ای از زندگی و آثار علامه کبیر، متتبع کم مانند،  
 خادم دین و جامعه، و ناشر علم و فضیلت حضرت شیخ آقابزرگ  
 تهرانی - رحمه الله علیه - که به مناسبت پنجمین سال درگذشت او  
 نوشته شد.

والسلام علی

من یدم الحق الذات الحق

1353 / 11 / 8

1395 / 1 / 14